

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم شیخ

بحث در این است که آیا در امور اعتقادی استصحاب را می‌توانیم جاری کنیم یا خیر؟ کلام مرحوم آخوند را مفصل ملاحظه فرمودید با توضیحاتی که لازم داشت و جای دقت هم هست.

همانطوری که شارحین کفایه ذکر کردند و مسئله هم روشن است مرحوم آخوند تعریض به مرحوم شیخ دارد و باید کلام مرحوم شیخ هم روشن شود و نقاط افتراق بین کلام مرحوم آخوند و شیخ جدا شود. مرحوم شیخ در امر نهم از همین تنبیهات استصحاب می‌فرماید ادله‌ی استصحاب شامل موضوعات خارجی و لغویه و احکام شرعی‌ی عملیه، چه اصولیه و چه فرعیه شامل همه‌ی اینها هست. در این قسمت عبارت می‌فرماید لا فرق فی المستصحب بین أن يكون من الموضوعات الخارجية أو اللغوية أو الأحكام الشرعية العملية اصولية كانت أو فرعية، یعنی هر جا پای حکم شرعی در میان آمد چه در اصول و چه در فروع، چون این اصول در اینجا مراد همان اصول اعتقادات است منتهی احکام شرعی‌ای که در اصول اعتقادات هست باز مجرای برای ادله‌ی استصحاب است، بعد می‌فرماید و أما الشرعية الاعتقادية به قرينه آن أو الاحكام الشرعية العملية اصولية كانت أو فرعية ظهور در این دارد که یعنی ما موضوعات اعتقادی، نه احکام شرعی در اعتقادات.

دلیل مرحوم شیخ

باز جلو برویم در عبارت شیخ؛ می‌فرماید در امور شرعی‌ی اعتقادی استصحاب جریان ندارد، می‌فرماید ما یا استصحاب را از اخبار می‌گیریم و دلیل حجّیت استصحاب اخبار است، مفاد اخبار چیست؟ لیس معدّها إلا الحكم علی ما كان معمولاً به، مفاد استصحاب و اخبار استصحاب این است که هر عملی که قبلاً انجام می‌دادی الآن هم همینطور انجام بده، بعد این عبارت را دارند و المفروض أن وجوب الاعتقاد بشيء علی تقدير اليقين به لا يمكن الحكم به إن الشك، اگر ما گفتیم اعتقاد به یک شیء در فرضی که یقین به آن شیء داریم واجب است، اگر این یقین ظاهر شد و شک آمد دیگر موضوع برای حکم از بین می‌رود، لزوال الاعتقاد فلا يعقل التكليف، اصلاً موضوع موجود نیست تکلیف ولو به نحو استصحابی هم معنا ندارد، اگر گفتیم اعتقاد به یک شیئی علی فرض اليقين به واجب است، حالا که این آدم شک کرد، یقینش زائل شد اصلاً دیگر تکلیف به او معقول نیست.

بعبارة أخرى این تعبیر در کتاب منتقى هست که ایشان می‌فرماید مراد شیخ این است که با شک اعتقاد قهراً و تکویناً از بین می‌رود و امکان تحصیلش وجود ندارد، لا يمكن تحصيله، این لا يعقل التكليف یعنی شارع دیگر نمی‌تواند اصلاً ما را تکلیف به ابقاء کند، بگوید حالا طبق همان یقین سابقات عمل کن، موضوع این امر اعتقادی در آن یقین وجود دارد، یقین از بین رفت و وقتی یقین از بین برود دیگر اعتقاد امکان ندارد، امکان تحقق این اعتقاد وجود ندارد، چون این اعتقاد فقط در فرض یقین است، این تعبیر را خوب دقت بفرمائید. مرحوم شیخ می‌فرماید چون مفروض در امور اعتقادی اصول اليقين است تا یقین نباشد اعتقاد اصلاً معنی ندارد، وقتی انسان یقین به وجود خدا پیدا کرد اعتقاد دارد، یقین به نبوت و امامت کرد اعتقاد دارد، اما اگر خدایی

نکرده و نعوذ بالله این یقین زائل شد اعتقاد به چه چیز پیدا کند؟

ایراد استاد به مرحوم آخوند

مرحوم شیخ نمی‌خواهد بگوید ادله‌ی استصحاب در امور عملیه است و شامل امور اعتقادی نمی‌شود، اصلاً امکان شمولش نیست. آنچه شیخ در رسائل فرموده این است که امکان شمول ادله‌ی استصحاب نسبت به امور اعتقادی وجود ندارد نه اینکه بگوئیم حالا این در مورد اصول عملیه است و بعد هم بگوئیم کجای این روایات کلمه‌ی اصول عملیه آمده و آن جواب مرحوم آخوند را بدهیم، در حقیقت می‌خواهم این را عرض کنم که الآن اولین نکته‌ی که وجود دارد این است که مرحوم آخوند این قسمت کلام شیخ را که شاید مهم‌ترین قسمت کلام شیخ است را جواب ندادند!

آخوند آمد اعتقادات را تقسیمی کرد، علی فرض اینکه این تقسیم درست باشد که ما خودمان هم این تقسیم را قبول نداریم، علی فرض اینکه بگوئیم امور اعتقادی یک قسمش عقد القلب است و یک قسمش حصول الیقین است، مرحوم شیخ می‌فرماید در جایی که اعتقاد متقوم به یقین است، وقتی یقین رفت دیگر موضوع برای اعتقاد باقی نمی‌ماند و شارع نمی‌تواند ما را مکلف کند به اینکه تو معتقد بشو، به یک عبارت خیلی ساده و واضح این است که شارع وجوب الاعتقاد را می‌تواند علی فرض الیقین بیاورد، چرا؟ چون خود یقین مقوم اعتقاد است، بگوئید حالا که یقین پیدا کردی اعتقاد به این واجب است، اما وقتی یقین زائل شد دیگر شارع هم نمی‌تواند ما را مکلف به وجوب الاعتقاد کند.

(سؤال و پاسخ استاد): از عبارت شیخ به خوبی این فهمیده می‌شود؛ مرحوم شیخ اصلاً بحثی در احکام شرعی ندارد، بگوئیم قبلاً علی فرض الیقین اعتقاد به خدا واجب بوده شرعاً، الآن هم بگوئیم وجوب شرعی دارد یا نه، استصحاب کنیم، مرحوم شیخ منکر این نیست بلکه تصریح کرد احکام شرعیه‌ی عملیه. این اما الشرطیة الاعتقادیة باید بیائیم روی متعلقات و خود موضوعات اعتقادیة.

شما در موافقت التزامیه قبلاً بطور بحث می‌کردید؟ می‌گوئید اگر برای شما یقین حاصل شد که یک حکمی از احکام شریعت است، من الآن یقین دارم کأن وجوب صلاة الجمعة من احکام الشریعة، آن وقت این نزاع مطرح می‌شود حالا که من یقین دارم فوق این یقین آیا باید یک التزام قلبی نسبت به این حکم داشته باشد یا نه؟

(سؤال و پاسخ استاد): این را بپذیرید و به معلوم خودتان اعتقاد داشته باشید، بگوئید روایاتی هم که قبلاً خواندیم عرض کردیم در روایات کلمه یقین ندارد، نمی‌گوید المؤمن من تیقن بوجود الله، می‌گوید ایمان یعنی عقد القلب، الاستقرار فی القلب. مثلاً در فرضی که این لامپ روشن است می‌توانیم تعداد افراد را شمارش کنیم، بعد می‌گوئیم اگر تاریکی مطلق بود آیا باز هم می‌توانیم شمارش کنیم؟

می‌گوئیم نمی‌شود، این علی فرض روشن بودن این لامپ احصاء امکان دارد، حرف شیخ همین است. می‌فرماید تمام امور اعتقادیة در موضوعش یقین اخذ شده یعنی آنچه که ما به آن اعتقاد داریم قبلاً باید یقین به آن حاصل شده باشد و علی فرض اینکه شک آمد و این یقین زائل شد لا يمكن الاعتقاد، اصلاً اعتقاد امکان ندارد.

شیخ می‌فرماید ما اگر رفتیم سراغ روایات، روایات می‌گوید آنچه قبلاً عمل می‌کردی را عمل کن، می‌گوئیم در امور اعتقادیة آنچه سابقاً عمل می‌شده چیست؟ سابقاً وجوب الاعتقاد علی تقدیر الیقین است، الآن فرض ما این است که یقین از بین رفته و دیگر امکان اعتقاد وجود ندارد، شیخ می‌فرماید چون اعتقاد الآن یقین رفته و امکان اعتقاد وجود ندارد اصلاً این ادله اینجا امکان ندارد که این را مکلف کند که طبق سابق عمل کن، این در فرضی است که ما دلیل را روایات بگیریم، اگر گفتیم دلیل

استصحاب و حجّیت استصحاب از باب ظنّ است می‌فرمایند اولاً ما باید ظنّ در اصول دین را کافی بدانیم، این یک.

در حالی که ظن در اصول دین کافی نیست، ثانیاً می‌فرمایند ما با استصحاب نمی‌توانیم بگوئیم ظن حاصل می‌شود، چرا؟ می‌فرمایند شما می‌گوئید امور اعتقادی یعنی آنچه در آن یقین وجود دارد، حالا چه چیزی باعث شک شما شده، یک نقصان و اموری به وجود آمده و شما الآن شک پیدا کردید، عبارت شیخ این است که المستصحب من العقاید الثابتة بالعقل أو ؟؟؟ لأنّ الشک إنّما ینشأ من تغیر بعض ما یحتمل مدخلیته می‌گوئیم چرا الآن شک کردید؟ می‌گوئید یک اموری که مدخلیتش وجوداً یا عدماً در این امر اعتقادی من دخالت داشته، قبلاً که من یقین داشتم این جهت بوده، این جهات که وجوداً و عدماً در تحقق این امر اعتقادی دخالت داشته الآن بعضی‌هایش تغییر پیدا کرده و من شک حاصل کرده، پس دیگر امکان تحقق ظن هم وجود ندارد، اگر آنها تغییر نکرده باشد اصلاً شک به وجود نمی‌آید و همان یقین باقی است، اگر تغییر پیدا کرده امکان تحقق ظن نیست، می‌فرماید پس ظن در اینجا حاصل نمی‌شود.

بعد می‌فرمایند نه، لو شکّ فی نسخه أمکن دعوی الظن، اگر یک امر اعتقادی بگوئیم یکی از واجبات اعتقادی در شریعت بوده اما الآن شک داریم که این حکم واجب اعتقادی منصوب شده یا نه؟ می‌فرماید اینجا ما با استصحاب می‌توانیم اگر از باب ظن حجت کردیم استصحاب کنیم در اینجا اما در صورتی که لو لم یکن احتمال النسخ ناشیاً عن احتمال نسخ اصل الشریعه، اگر حالا که احتمال نسخ می‌دهید ربطی به احتمال نسخ اصل شریعت نباشد، فقط می‌گوئید این حکم در شریعت آیا نسخ شده یا نه؟ اما اگر آمدید نسخ اصل شریعت را احتمال دادید می‌فرماید فلا یحصل الظن بعدم، چون نسخ شریعت یک امر شایعی است.

در آخر مرحوم شیخ می‌خواهد بفرماید در احکام اعتقادی یک جا استصحاب می‌کنیم یعنی در فرضی که استصحاب را از باب مظنه حجت بدانیم، بعبارة آخری شیخ جایی که استصحاب از باب اخبار حجت باشد در امور اعتقادی مطلقاً راهش را بست، جایی که استصحاب از باب مظنه حجت باشد علی فرض اینکه ظن در اصول دین کافی نباشد باز راه بسته می‌شود، علی فرض اینکه ظن در اصول دین کافی باشد خیلی جاها می‌فرماید ظن حاصل نمی‌شود! می‌فرمایند. شما الآن چرا شک کردید؟ برای اینکه در این حکم عقلی و نقلی یک خصوصیتی بوده که تغییر پیدا کرده، وقتی تغییر کرد شما دیگر ظن به آن حکم نمی‌توانید پیدا کنید.

خلاصه استدلال مرحوم شیخ

خلاصه‌ی آنچه که ما از عبارت شیخ استفاده می‌کنیم؛ مرحوم شیخ می‌فرماید ما برای حجّیت استصحاب دو راه داریم، (1) اخبار (2) اصول ظن، بگوئیم استصحاب از باب اصول ظن حجت است. این دو دلیلی که تا حالا زیاد شنیدید.

می‌فرمایند اگر از باب اخبار حجّت دانستیم باب استصحاب در امور اعتقادی به طور کلیه بسته می‌شود، دیگر نمی‌توانیم استصحاب را جاری کنیم، این یک. اگر استصحاب را از باب ظن حجّت دانستیم چنانچه در اصول دین بگوئیم ظن به درد نمی‌خورد باز باب استصحاب بسته می‌شود، اگر بگوئیم ظن به درد می‌خورد آن جاهایی که ظن حاصل نمی‌شود باز استصحاب به درد نمی‌خورد! فقط در اصول اعتقادات بنا براینکه ما استصحاب را از باب ظن حجّت بدانیم و بنا بر اینکه ظن در اصول کافی باشد یک جا استصحاب به درد می‌خورد، کجا؟

در جایی که ظن حاصل شود، مرحوم شیخ می‌فرماید در اصول اعتقادات اگر گفتیم ظن کافی است، در یک جا هست که ظن حاصل می‌شود آن هم در جایی که شما شک در نسخ آن حکم اعتقادی کنید و این شک در نسخ شما منشأش این باشد که در خصوص این حکم شما شک دارید اما در اصل شریعت شک ندارید ولی اگر شما در نسخ اصل شریعت شک کردید باز می‌فرمایند اینجا ظن هم حاصل نمی‌شود چون نسخ اصل شریعت یک امر شایعی است، این خلاصه‌ی فرمایش شیخ است.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين